

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین  
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین  
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد راجع به مطالبی که آقای طباطبائی قدس الله نفسه در بحث اعتباریات فرمودند در اعتباریاتی که به تعبیر ایشان بعدالاجتماع است امر و نهی و جزا و مزد، ما این مقداری گفتیم عبارات ایشان خوانده می شود، حالا آن مقداری که موافق یا مخالفیم ان شا الله روشن می شود.

بعد ایشان فرمودند به این که چه نکته ای وجود دارد که در باب اعتبارات قانونی باید جزا باشد و ما هم توضیح دیگری عرض کردیم که حالا چون این ها بعد ها باز شاید توضیح بیشتری بیاید چون در اعتبار قانونی آنی که هست یا تعلق به عهده است که می شود تفسیر کرد یا مثلاً مسئله ایجاد داعی است و چون هدف اساسی از اعتبار قانونی تحقق عمل در خارج است، بین ایجاد داعی و تحقق عمل رابطه مستقیمی وجود ندارد، ممکن است بگوید آب بیاور آب نیارود لذا چون اراده، اراده تشریعی است این ها آمدند گفتند قوام اراده تشریعی به جزاست، چرا؟ چون شما حقیقتاً آب را می خواهید، برای آب خواستن گفتید آب بیاور، ایجاد اراده در طرف کردید، ایجاد داعی کردید، از آن طرف هم ایجاد داعی مساوق نیست با تحقق این عمل در خارج یعنی ایجاد داعی از قبیل کلید چراغ را زدن و روشن کردن نیست، شما مثلاً کلیدش را می زنید روشن می شود، پایین می آورید خاموش می شود، این جا به اصطلاح اراده فاعل مختار توسط ندارد. بین دگمه و بین برق سیم هست، سیم هیچ گونه اراده ای ندارد، فاعل مختار نیست اما وقتی توسط اراده فاعل مختار شد خواهی نخواهی ممکن است محقق بشود و ممکن است نشود، از آن طرف مطلوب آن است و لذا آمدند در مباحث اصولی یک غرض ادنی و اقصی گرفتند، گفتند غرض اقصای شما از جعل، از تشریع آن غرض اقصی تحقق آب در خارج است اما این که ایجاد داعی می کند این غرض ادنی است و لذا آمدند این اصطلاح را بکار بردند اگر شما امر کردید، انشاء کردید غرض ادنی قطعاً محقق می شود لذا این اصطلاح معروف که تخلف بین انشاء و مُنشأ نمی شود این را جز مسلمات گرفتند به این معنا یعنی اگر شما

انشاء کردید، ایجاد کردید، در وعای اعتبار ایجاد کردید چی را ایجاد کردید؟ آب آوردن، آب آوردن ممکن است محقق نشود اما ایجاد داعی، این شد، این تخلف ندارد، تخلفی ما بین این دو تا نیست، تخلف به این که مثلاً به این که به اصطلاح شما امر بکنید اما وجوب محقق نشود می گویند نمی شود لکن وجوب به معنای ایجاد غرض ادنی است که ایجاد داعی باشد اما غرض اقصی ممکن است محقق بشود ممکن است محقق نشود، آب آوردن ممکن است محقق بشود ممکن است نشود لذا چون این نکته وجود دارد طبیعتاً در باب اوامر باید حتماً جزا باشد، اگر گفتید آب بیاور و طرف بداند آب نیاورد هیچی اثر ندارد، یک توگوشی هم نمی زنید، دعوایش هم نمی کنید، گوشمالی هم نمی کنید، این امر نیست، این اصلاً قوام امر ندارد چون آن داعی را ایجاد نکردید

پرسش: کسر و انکسار است

آیت الله مددی: حالا این چون در عبارت شیخ آمده به همان جا می گذاریم عبارت شیخ، چون مرحوم آقای اصفهانی هم به ایشان اشکال کرده مثل وجوب و ایجاب است، مثل کسر و انکسار به قول مرحوم شیخ. بنا شد در عبارت شیخ توضیحش بدهیم.

لذا یک اصطلاحی هست که اصولاً اگر شما خواستید امر کنید اراده تشریعی داشتید قطعاً باید توش جزا تصویر بشود لذا اگر دقت بکنید مجالس پارلمان ها و قانونگذاری ها وقتی یک قانونی قرار می دهند ماده یک، دو، سه، یک ماده آخریش هم مال جزاست، کسی که این کار را انجام نداد چه اثری دارد؟ چون اگر جزا بار نشود لقلقه لسان است، هیچ ارزش ندارد اما این نه به معنای این است که این اعتبار کرده، نه، البته بحث جز خودش اضافه بر این که مقوم بحث اعتبارات قانونی هست خواهی نخواهی خودش هم بحث های خاص خودش را دارد مثلاً جزا باید یک رابطه ای با آن عمل داشته باشد، اگر مثلاً عصیان است عصیان قوانین فرق می کند، تمرد بر قوانین فرق می کند لذا این فکر پیدا شد که ما تدریجاً مثلاً گناهان را درجه بندی بکنیم، آثار جزائیش را درجه بندی بکنیم، همان اصطلاح معروف که کبیره و صغیره، یکی از آن مسائل کبیره و صغیره این است، خب عده ای از فقها کبیره و صغیره را، در سنی ها هم داریم، در شیعه هم داریم، این یک بحثی نیست که فقط مثلاً، آقای خوئی منکر کبیره است، همه گناهان را کبیره می دانند یعنی هر گناهی را انسان انجام بدهد فاسق می شود.

.....  
حالا این تصادفا بحث کلامی هم توش آمد که آیا عدالت ملکه است یا ملکه نیست إلی آخره، صغیره کبیره یک مقدار به خاطر آن، حالا به خاطر آن بحث های کلامیش کنار بگذاریم اما بحث صغیره و کبیره در روایات ما هم هست، ظاهر خود قرآن هم هست إن تجتنبوا کبائر ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَکْفِرْ عَنْکُمْ سِیِّئَاتِکُمْ، تعبیر به سیئه شده که یعنی صغیره، إلی اللہ، لمم هم تفسیر به صغیره شده. حالا من وارد بحثش نمی شوم.

آن وقت در آن جا این جوری آمدند گفتند ما بیاییم خود گناه را و لذا بعضی ها می گفتند معصیة الکبیر کبیره، گناه به عنوان این که شما مخالفت با مولا کردید فرق نمی کند، گناه گناه است، معصیة الکبیر کبیره، این ها آمدند گفتند بیایم این ها را هم درجه بندی بکنیم فرض کنید اگر دولت آمد گفت با شرکت های آمریکائی مثلا معامله نکنید، شما محرمانه رفتید معامله کردید، خب یک جزای معین دارد فرض کنید زندان دارد، مصادره مال دارد اما اگر شما برای یک کشور جاسوسی کردید یعنی در وجدان عقلائی، در ارتکاز عقلائی جاسوسی بر یک کشور یک حساب دارد، جنس آن کشور که ممنوع است بخرید حساب دیگه برایش باز می کنند، شما رفتید از یک شرکتی محرمانه خریدید یک حساب دارد، محرمانه رفتید کشور را به باد دادید جاسوسی کردید قطعا این دو تا را دو تا حساب برایش باز می کنند، دو تا پرونده برایش باز می کنند لذا یک اصطلاحی شده که در هر مجالی از مجالات یک کبیره است و یک صغیره است مثلا در مسائل أسرة و خانواده، زنا کبیره است اما نظر به اجنبیه، خب آن هم مقدمه گناه است، آن صغیره است، لمس اجنبیه یعنی این ها صغیره است نسبت به کبیره به این معنا، آن که می گوید کبیره هفت تاست یعنی هفت محور را حساب کرده مثلا فرار در جنگ، شما در جنگ ممکن است مثلا فرض کنید یک فرصت مناسبی دیدید که تیر بزنید نزدیک، یک دشمن مهمی را رفیقتان بود نکشتید، شما را محاکمه نظامی می کنند ممکن است تیرباران صحرائی هم بکنند اما اگر شما از صحنه جنگ فرار کردید این کلا ضربه به جنگ است، این غیر از این است که یک کار گناه را در اثنای جنگ انجام بدهید، این که فرار از جنگ جز کبائر است، بعضی کار های دیگه جز صغائر است، این نکته اش این است، حالا من وارد آن بحث نمی شوم چون آن بحث های خاص خودش است، جزا و حقوق جزائی و مناسبات آن، اصل مطلب این است که قوام اعتبار قانونی به جزاست، البته ایشان از این راه

نیامده، ایشان از این راه آمده که چون شما ایجاد داعی برای طرف می کنید و این داعی به تنهایی در تحقق عمل کافی نیست، به اصطلاح و به تعبیر ایشان استشعار این ضعف، مراد ایشان از این ضعف یعنی تا گفتید آب بیاور آب نمی آید، این ضعف را جبران می کند با جزا، این یک دیدگاه است. اصطلاحاً ما دیدگاه فلسفی می گوئیم.

یک دیدگاه قانونی است، آن دیدگاه قانونی حرفش این است که اصلاً قانون بدون جزا معنا ندارد، اصولاً هر جا شما گفتید قانون است باید جزا توش باشد، اگر جزا نباشد لقلقه لسان است، گفتید برو آب بیاور هیچی هم بهش نمی گوئید، خب پسران نمی آورد، اگر آوردن و نیاوردن یکی باشد این جا اراده تشریعی وجود ندارد لذا مقوم اراده تشریعی این است چون در اراده تشریعی آن مراد اقصی تحقق آب است، بین مراد ادنی با مراد اقصی هم علیت نیست، اراده فاعل مختار متوسط است لذا خواهی نخواهی باید کاری بکند که این متحقق بشود، روشن شد؟ لذا شما الان اگر خدای نکرده مبتلا شدید یک روزی قانونگذاری بکنید شما در آن جا هر ماده قانونی را می خواهید جعل بکنید مناسب با جزا قرار بدهید، الان جز مسلمات است، اگر جزای مناسب، حالا چون جزا الان می دانید دیگه، حالات مختلف دارد، یک اشاره اجمالی هم بعد باز نسبت به جزا می شود که بعد توضیح می دهیم.

پرسش: احکام وضعی

آیت الله مددی: احکام وضعی جزا دارد نه مستقیم، مثلاً اگر گفت شما الان نماز ظهر خواندی جزایش به این نیست که چون الان نماز خواندی بنا بر این که احکام وضعیه خودش چیز نداشته باشد اما الان که نماز خواندی نماز ظهر نیست، چون نماز ظهر نیست جزای نماز نخواندن بهتان داده می شود نه این که چون الان نماز خواندی، اگر الان نماز ظهر خواندی قبل از دلوک شمس نماز خواندی جزا به خاطر نماز نخواندن قبل از دلوک شمس نیست، به خاطر این که اگر این نماز را خواندید بعد نماز در ظهر نخواندید چون نماز نخواندید جزا می شود، جزا مال نماز نخواندن است لذا اصطلاحاً این طور می گویند جایی که جزا مستقیماً برایش بار می شود حکم مولوی است جایی که جزا مستقیماً بار نمی شود حکم وضعی است.

پرسش: عفو از جزا لغو نمی شود؟

آیت الله مددی: آن عفو از جزا الان چون بعد خود ایشان یک اشاره ای دارند، غرضم این که چون مرحوم آقای طباطبائی یک اشاره ای دارد ما هم در حد اشاره.

علی ای حال معلوم شد که زاویه دید ما غیر از زاویه دید ایشان است، ایشان استشعار ضعف اراده را منشا جزا گرفت، ما اصلا اعتبار قانونی را منشا جزا گرفتیم، طبیعت اعتبار قانونی این است  
پرسش: تفاوت دیدگاه است

آیت الله مددی: عرض کردم دو دیدگاه است، خودم دارم می گویم.  
این را من چرا هی می خوانم؟ می خواهم آنی که از همه اش مهم تر است آن دیدگاه است، دیدگاه ما قانونی و اصولی است، دیدگاه ایشان فلسفی است یا کلامی است، این تفاوت دیدگاه آثار و نتایج را عوض می کند.

پرسش: در هر دو تا دیدگاه بحث تعیین جزایی که قوام تحقق آن امر را نمی شود  
آیت الله مددی: آن از این جهت که اراده تشریعی چون ضعیف است ضعفش را با جزا جبران می کند اما در این تصور قوامش است  
پرسش: خب از لوازمش از قوامش می شود

آیت الله مددی: اما در این تصور قوامش است چون اعتبار نمی شود.  
پرسش: تعیین جزا باز هم مخالفت می شود  
آیت الله مددی: مخالفت بکند باید جزا بشود، نمی شود.

پرسش: مخالفت می شود باز هم، الان این همه اختلاس ها می شود جزایش هم مشخص است اعدام است مع الوصف باز هم اختلاس می کنند.

آیت الله مددی: ببینید بحثی که این جا می کند هیچ وقت بحث خارج نکنید، آن که قابل کنترل من نیست، اختلاس می شود نمی شود را در این جا بحث نمی کنیم، آن هایی که ما بحث می کنیم بحث های کبروی و کلی داریم. حالا اختلاس می شود چرا می شود،

علتش چیست، این می گوید تقصیر من بود آن می گوید تقصیر من، آن ها بحث هایی است که دیگه جای خودش است. بحث ما این است که می گوید اگر فلان اختلاس کردید جزایش این است، مراد ما این است، جزا مراد این است.

پرسش: اجرا نمی شود

آیت الله مددی: حالا این که اجرا نمی شود آن بحث دیگری است.

بعد ایشان مرحوم آقای طباطبائی نکته دیگری فرمودند عین عبارت ایشان را می خوانم، فرمودند:

و قوت و ضعف جزا نیز با قوت و ضعف مقام آمریت

عرض کردم این مقام آمریت را چون بعد توضیح می دهم ان شا الله روشن می شود، فعلا همین جور اجمالا عبارت ایشان را می خوانیم نسبت متعاکس دارد یعنی هر چه آمر قوی تر باشد اعتبار جزای موافقت ضعیف تر، در جزای موافقت یعنی ثواب، البته ایشان لفظ جزا و مزد را در عنوان بکار برده، این جزای موافقت را باید مزد می نوشت دیگه چون ایشان ظاهرا جزا را کیفر گرفتند، مزد هم ثواب گرفتند، ظاهرا این طور است که، چون ایشان نوشته امر و نهی و جزا و مزد، مزد را ظاهرا ثواب گرفتند، فارسی خواستند بکنند، جزا هم که عربی است به معنای عقوبت، بعد ایشان می گوید جزای موافقت، ظاهرا به جای جزای موافقت کلمه مزد را باید می گذاشتند به اصطلاح خودشان.

هر چه آمر قوی تر باشد اعتبار جزای موافقت ضعیف تر و اعتبار جزای مخالفت قوی تر خواهد بود. متعاکسند

البته جزای مخالفت تعبیر خوبی است، جزای موافقت را باید تعبیر مزد می کردند

هر چه آمر ضعیف تر باشد اعتبار جزای موافقت قوی تر و اعتبار جزای مخالفت ضعیف تر خواهد بود.

این یک پاراف به قول امروزی ها، یک چند سطری است که ایشان نوشتند، نه مراد ایشان را درست فهمیدیم نه این که این مطلبی که ایشان فرمودند چه نکته ای دارد هنوز هم نفهمیدیم و متعارف در بحث اصول هم این نیست، این که ایشان نوشتند این متعارف نیست، تناسب جزا با خود حکم، با اعتبار این مناسب است، این در اصول آمده، تناسب جزا از لحاظ های مختلف این آمده است اما

این که اگر مثلاً آمر خیلی قوی باشد برای ثوابش ضعیف تر می شود، برای مخالفتش، اصلاً دیشب بود یا امروز صبح که فکر می کردم هر چی فکر کردم و به حافظه خودمان فشار آوردیم در این کتب کلامی، فلسفی، اصولی، اصلاً این مطلب را از کجا ایشان آوردند فعلاً پیدا نکردم، اگر آقایان پیدا کردند به من بگویند، فکر می کنم ابداع ذهن خودشان باشد، کسی قبل از ایشان را فکر نمی کنم گفته باشد، من هر چی فکر می کردم، البته مراجعه به کتاب نکردم اشتباه نشود، هیچ کتابی را هم نگاه نکردم، هی در حافظه خودم گشتم گشتم ببینم این عبارت را کسی آورده باشد فعلاً یادم نیامد، به نظرم از ابداعات خودشان باشد که اگر آمر قوی تر باشد مزدش قوی تر می شود، مخالفتش ضعیف تر می شود، می توانیم این طور بگوییم، نه نکته فنی مطلب ایشان روشن شد. آمر قوی یا ضعیف چه ربطی به آن دارد

پرسش: آیه قرآن است که اگر کار خوب انجام بدهی ده برابر

آیت الله مددی: بله آن نکته دیگری دارد، آن ربطی به این ندارد.

پرسش: آمر قوی تر است

آیت الله مددی: چون خدا قوی تر است؟ چون خداست مثلاً؟ این حرفها چیه؟ آن نکته فنی این است که آن یک نکته حقیقی و واقعی است، اصلاً ربطی به بحث اعتبارات ندارد، آن یک نکته ای است که قرآن می خواهد بگوید تمام وجود در راه اطاعت الهی هستند، اگر تو اطاعت کردی تو تنها نیستی، در و دیوار هم با تو اطاعت الهی می کنند اما اگر تو مخالفت خدا کردی تنها هستی چون کسی با تو نیست، چیزی نیست، درخت و نبات و شجر و حجر و مدر همه در راه اطاعت الهی هستند، آن بحث حقیقی است ام الحقائق است و حقيقة الحقائق است، اصلاً بحث اعتباری نیست.

آن که من می فهمم نکته اش این است که چون خداوند متعال یک تصویری که ادیان دارند در و دیوار و نبات و حیوان و شجر به اصطلاح امروزی ها خنثی نیستند، همه در مقام اطاعتند، گفت همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار، همه در مقام اطاعتند، اگر تو هم اطاعت کردی تو هم در این زمینه مجموعه می شوی، تو هم با در و دیوار و درخت و حجر با همه همراه می شوی، لذا می شود ده

برابر و اگر نکردی تو تنها می مانی، در صورت معصیت بقیه اشیاء در حال اطاعت حقند، تو تنها می مانی، من این را می فهمم، اگر

این باشد که اصلاً ربطی به امر اعتباری ندارد، امر قوی و ضعیف

پرسش: اگر قوی تر باشد وظیفه بیشتری نسبت به او دارد وقتی که کار خوبی انجام داده وظیفه اش را انجام داده است.

آیت الله مددی: خب چه فرقی می کند؟ به قوت و ضعف چه ربطی دارد؟ اولاً امر باید قوی باشد، این که قوی تر شد یکیش می رود

بالا و یکیش می رود پایین، چه فرق می کند؟

پرسش: چون امر حق بیشتری دارد

آیت الله مددی: اگر داشت مخالفتش هم همین طور است، چه فرق می کند؟ تفکیک بین ثواب و عقاب را چرا شما می گوئید؟

پرسش: جزا تضمینی برای اجرای آن حکم است، وقتی امر قوی می شود این دیگه جزای کمتر هم به خاطر

آیت الله مددی: امر که قوی شد چرا جزایش با مزدش با ثوابش فرق بکند؟ این نکته، ایشان می گوید یکیش قوی تر می شود و

یکیش ضعیف تر می شود، این را می خواهم بگویم.

حالا به هر حال من توضیحا عرض بکنم که اگر این مطلب را جایی دیدید به بنده هم بفرمایید، تا آن جایی که من الان فکر می کنم

فعلاً همین جا من مطلب ایشان را دیدم.

پرسش: نکته اش عقاب نیست؟ وقتی اطاعت می کند استحقاق ثواب ندارد ولی وقتی عصیان می کند استحقاق عقاب دارد

آیت الله مددی: پس باید قوی تر باشد، ایشان ظاهراً به عکس نوشته، نوشته جزای موافقت ضعیف تر، شما به عکس می گوئید.

پرسش: وظیفه اش بوده که این کار را بکند، چه ثوابی می خواهد

آیت الله مددی: پس ثواب ندارد.

بعدش هم بحث در این جا بحث قانون دینی نیست، ایشان در قوانین مطلقاً بحث می کند، ایشان اجتماع را می گوید، اعتبار بعد

الاجتماع را می گوید.

به هر حال من خلاصه بحث را جمع بکنم، این مطلبی را که ایشان در این جا فرمودند که یکیش ثوابش با عقابش، با قوی بودن آمر و ضعیف تر بودن آمر، البته عرض کردیم مشکل نداریم، شما می دانید در تمام دنیا مباحث علمی، من که هنوز نفهمیدم چون خود من شخصا، خب از نزدیک هم خدمتشان رسیدم، دیدن فقط، مرحوم علامه واقعا شخصیت بزرگی است نمی شود انکار کرد، این که مراد ایشان از این عبارت چی هست اولاً من هر چی فکر می کنم، به هیچ کتابی هم مراجعه نکردم، هر چی در ذهنم فکر کردم در اصول، در فقه، در موارد مختلف، هر چی فکر کردم به ذهنم نیامد از کسی قبل از ایشان این مطلب را دیده باشم، الان به ذهنم نیامد. غرض این چند سطری که فعلاً خواندم به ذهن من از منفردات ایشان است.

به نظرم هم آمد که سر در نیاوردم که این چه نکته قانونی دارد، حالا نکته کلامی در نظر ایشان بوده؟ نکته فلسفی در نظر ایشان بوده؟ چون ما زاویه دیدمان را گفتیم نکته اصولی و قانونی است، این که واضح است. در نکته اصولی که این ها معیار ندارد، بله یک بحثی هست در روایات ما، در ادله ما که گفته شده در باب مستحبات آثار و تاکیدات فراوان تر است تا واجب. مثلاً شما زیارت عاشورا را نگاه بکنید این قدر آثار و ثواب دارد که مثلاً نماز ظهر شاید این قدر نباشد، این هم می گویند نکته اش این است چون واجب تکلیف است انسان انجام می دهد، مستحب چون مستحب است خیلی سعی کردند آثار فراوانی برایش بگویند تا طرف تشویق بشود انجام بدهد، این بحثی است در روایات و ادله سمعیه گفته شده، حرف بدی هم نیست، ما هم از استادمان آقای بجنوردی شنیدیم، حرف درستی است، اگر در روایات دقت بشود همین طور است، راست است همین طور است، در روایات ما و روایات عامه و لذا گاهی از اوقات بعضی از اعمال مستحب که خیلی تاکید است عده ای قائل به وجوبش شدند مثلاً زیارت سیدالشهدا عده ای قائلند در عمر یک واجب است، این همه تاکید در زیارت سیدالشهدا هست، ابواب مختلف، همین کامل الزیارات را نگاه بکنید، زیارت سیدالشهدا عناوین مختلف دارد حتی به عنوان زیارة سید الشهداء علی الخوف، اصلاً عنوان خوف خودش یک استحباب خاصی دارد که انسان ترس داشته باشد و جانش در خطر باشد معذک به زیارت برود. ما در اصحاب ما و فقهای ما داریم که قائلند زیارت

سیدالشهدا مرة واحدة در عمر واجب است، مثل حج، چون تاکیدات خیلی زیاد است. این مطلب درست است، ایشان مرادش این نیست، اشتباه نکنید، من حواسم جمع است.

پرسش: بحث واجب

آیت الله مددی: بله واجب، فی عنق کل مومن دارد، این را ما داریم.

یک بحثی است که در مستحبات، در ادله سمعی تاکید بیشتر است تا واجبات، خیلی زیاد آثار و نتایج است، این که می گوید قوی تر و ضعیف تر این درست است، این مطلب ایشان درست است اما به مطلب ایشان ربط ندارد، این مطلب همان مطلبی است که من عرض کردم مطلب قانونی و فقهی است، در فقه می گویند چون واجب الزام آور است خیلی تاکید روی فوائد و آثار و چنین آثاری دارد و آثار دنیوی و اخروی و برزخی، خیلی تاکید نمی شود چون شما می دانید اصولا در روایات ما و در آیات بعضی از امور در دنیاست، حالا ما اصطلاحا ترتب دنیوی آثارش به عنوان ترتب دنیوی، بعضی ها آثار برزخی است، اصولا در آیات قرآن خود برزخ و آثارش خیلی کم است که اسمش را می گذاریم تمثل برزخی، مثال برزخی و یک عده ای از آثار که در قیامت در قرآن هست در روایات هم زیاد است که تحقق اخروی، ما بین ترتب دنیوی و تمثل برزخی و تحقق اخروی، خود این ها را هم انسان جمع بکند ما شا الله کتاب مفصلی خواهد شد مجموعه آثاری که هست، انصاف قصه در مستحبات در هر سه مرحله بیشتر داریم تا در واجبات چه در آثار دنیوی و چه در آثار برزخی و چه در آثاری که در روز قیامت و اخروی است، انصافا بیشتر است اما آن ربطی به این بحث ایشان ندارد کما این که اصولا این هست که از نظر قانونی بعضی از امور که خیلی شدیدند این نکته را دارد، غیر از این نکته ثواب و عقاب.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: فرق بین ثواب و عقاب چیست؟ آمریت قوی و ضعیف، این آمریت ضعیف که ایشان می گوید مرادش حتما خدا نیست، در خدا که آمریت ضعیف است، از این که قوی و ضعیف می گوید یعنی در بشر تصور کرده است

پرسش: در خدا تصور کرده

آیت الله مددی: آمریت ضعیف را در خدا؟

پرسش: جز وجود نمودن

آیت الله مددی: نه بابا،

به هر حال خیلی خب اولاً عرض کردم من به مرحوم علامه اشکال ندارم، من اشکال وارد نکردم، من اصلاً مزاجم اهل این حرف ها نیست، من می گویم مراد ایشان را نفهمیدم، نفهمیدن غیر از اشکال است، من نمی فهمم هنوز این مطلب ایشان، طبیعت بحث ایشان فلسفی و کلامی است، اصلاً در فلسفه یا کلام جای این مطلب در مباحث وعد و وعید و در معاد گفته شده یا نه من نمی دانم، در ذهنم، مراجعه نکردم شاید هم بعضی از کتب قبل از ایشان نوشتند که ایشان متعرض شدند.

پرسش: قوی و ضعیف بودن لفظی نیست

آیت الله مددی: می دانم، وقتی می گوید ضعیف و قوی در بشر تصور کرده است. اولاً باید آمریت قوت توش باشد، حالا ضعیف تر و قوی تر چه تاثیر دارد الله اعلم. حالا خیلی خب.

این که چون امر مساوی به مساوی، دانی به عالی که معنا ندارد، در آمر که باید قوت باشد، ایشان گفت لازمه آمریت و رئاست این هاست که من توضیحاتش را عرض می کنم.

پرسش: در همان نسبت عالی به دانی وقتی که مرتبه آمریت در نزد مامور قوی باشد ایجاد داعی در جهت فعل فعل ضعیف تر است

آیت الله مددی: فرق نمی کند، می گوید خیلی قوی باشد موافقتش ضعیف تر است، چه فرق می کند؟

پرسش: زمانی که پدر آن جنبه صلح آمیز و محبتش به فرزند شدیدتر است و آن جنبه آمریت ضعیف تر است آن تشویق داعی قوی

تری ایجاد می کند تا این که بخواهد تهدید بکند، تهدید بیشتر ایجاد داعی می کند یا تشویق؟

آیت الله مددی: فرق نمی کند. من که فرق نمی بینم.

.....

عرض کردم آقایان کاملاً راحت باشند چون کتاب چاپ شده، چیزی نیست که ما بخواهیم علم یقوف صحبت بکنیم، فعلاً من هنوز برایم روشن نیست، اولاً این مطلب را چه کسی قبل از ایشان گفته نفهمیدیم، من یادم نیامد، اگر مراجعه کردید پیدا کردید حتماً بگویید من خوشم می آید، آیا واقعا ایشان اولین کسی است که این معنا به ذهن ایشان آمده است؟ این نسبت متعکس را تصویر فرمودند یا اصلاً چیز دیگری بوده؟ یک نکته ای که من عرض کردم یک نکته دیگری هست و آن هم باز ربطی به کلام ایشان ندارد و آن این که گاهی چون تناسب بین جزا و کیفر هست خوب دقت بکنید ما طبق آن حالتی که خود آن گناه دارد طبق او تصمیماتی بیش از جزا می گیریم، این در فقه هست، فرض کنید در باب شرب خمر که شارع خیلی اهتمام به اجتناب از آن دارد به خلاف این که مثلاً لا اقل در جامعه اسلامی خود خلیفه هم شرب خمر می کرد و امیرالمومنین هم بهش می گفتند، به استثنای این جهت، این در حقیقت این روایاتی که آمد برای این بود که ابراز بکنند در اسلام به عکس این که خلیفه رسماً امیرالمومنین است و رسماً هم شراب می خورد در اسلام این قدر شرب خمر مبعوض است که حتی مقدمات بعیده هم حرام است نه مقدمات قریبه. آن روایت معروف که لعن رسول الله فی الخمر عشرة، حالا بعضی هایش عشرة دارد بعضی هایش ندارد، بعضی هایش حتی لعن الله فی الخمر، اسناد لعن به خمر است، چون در بحث خمر یک بحثی است که در همین مکاسب محرمه مفصل متونش را خواندیم اهل سنت، شیعه، سند روشنی ندارد پیش ما، به هر حال معروف است، حالا لعن الله یا لعن رسول الله فی الخمر عشرة، یکی هم غارسها، اگر غرس مراد این است که شما مثلاً چون انگور بیشتر به صورت قلمه است، این قلمه را بزید تا انگور بدهید حداقل سه سال طول می کشد، در این سه سال ممکن است انسان بمیرد، ممکن است توبه بکند، وقتی مقدمه به این بعیده حرام می شود این نکته اش این است که آن عمل کاملاً مبعوض است، شاید مراد ایشان از ضعیف تر و قوی تر این باشد، وقتی خیلی قوی شد مقدمات بعیده را هم حرام می کنند، این هست، این قانونی است، این فقهی است، البته این طور نیست که حالا که من می گویم حتماً، عده ای از فقهای اهل سنت به این حدیث تمسک کردند فرض کنید نستجیر بالله در مقدمات زنا هم گفتند، خب این همان بحث معروف، این جا قیاس است و قیاس درست نیست یعنی باید ثابت بشود که زنا همان مقدار مبعوضیت شرب خمر را دارد، اگر در شرب خمر شدید شد یعنی به قول ایشان جزای

مخالفت شدید تر شد این به این معنا که می آید مقدمات بعیده را هم حرام می کند، اما این به این معنا نیست که هر جا که حرام بود مقدمات بعیده اش، البته عده ای از اهل سنت گفتند هر جا حرام بود مقدماتش، این جا این بحث می آید، گفتند نه آن جا چون شرب خمر کاملاً مبعوض است مقدمات بعیده ای که حداقلش مثلاً، حالا فرض کنید درخت انگور کاشت مثلاً با ریشه، لا اقل هفت هشت ماه بعد این بار می دهد، چند ماه بعد، ممکن است در این اثنا آدم توبه بکند، اصلاً ممکن است بمیرد. می گوید تو اگر این را کاشتی برای این که از این انگور شراب درست بکنی این هم حرام است، ببینید!

پرسش: و لا تقربوا مال الیتیم

آیت الله مددی: آن لا تقربوا گفته شده اگر به فتح را باشد یعنی نخورید، مصرف نکنید، بعضی ها هم گفتند لا تقربوا یعنی نزدیک نشوید مقدمات بعیده، فرق بین لا تقربوا و .. نکات لفظی دارد که جای خودش باشد. ما الان آن چه که در محرمات داریم این هست، ببینید اگر مراد ایشان این است که گاهی اوقات یک عمل خیلی محرم است آن وقت این در جزای مخالفت خیلی قوی می کند، این ربطی به آمر و قوت آمر ندارد، این به خود عمل است. یک عمل، این هست و این خیلی اثر دارد، در دنیای فقه خیلی اثرگذار است مثلاً پیغمبر وقتی که نبیذ را در مدینه حرام فرمودند دستور دادند هر چی نبیذ است در کوچه ها بریزند، خیک های نبیذ را در کوچه باز کردند که در کوچه ها نبیذ جاری شد، این را ببینید یک عمل خارجی است

پرسش: این عند الامر خیلی مبعوضیت دارد، فی حد نفسه که عمل مشکلی ندارد.

آیت الله مددی: می دانم، قوت آمر را نگاه نمی کند، خود عمل مبعوض است لذا خوب دقت بکنید مثلاً ببینید روایت عادی است، شما الان ازش استفاده حکم شرعی نمی توانید بکنید، این را در کجا در فقه متعرض شدند؟ یک بحثی بود که اگر شراب بود تبدیل به سرکه مشد این سرکه را می شود خورد، حالا یک بحثی است که عده ای گفتند استصحاب و فلان، مشهور بین عامه مسلمین این سرکه ای که در اصلش شراب بود اشکال ندارد. بحث دیگه این است شراب داریم، الان نگاه بداریم تا ده روز دیگه تا این سرکه بشود، اصلاً نگه داشتن شراب جائز است یا نه؟ یعنی تخلیل الخمر اختیاراً، یک دفعه خود شراب سرکه شد آن سرکه را مصرف بکنید،

این را من در فقه شیعه کمتر دیدم چون این مسئله را در فقه، من گاهی اوقات در فقه سنی ها زیاد مطالعه نکردم از فقه خودمان دور افتادیم، در فقه اهل سنت دارند، اصلا بحث شد که تخلیل الخمر که شما شراب را نگه بدارید توش ماده ای بریزید تبدیل به سرکه بشود، حفظ خمر برای تخلیل، عده ایشان گفتند نه نمی شود. گفتند بابا سرکه خمر که اشکال ندارد خب، نگه بدارید توش ماده ای بریزید تبدیل به سرکه بشود چه اشکال دارد؟ دلیلشان می گویند پیغمبر چطور فرمودند خیک شراب را خالی بکنید و إلا پیغمبر می گفتند هر کی می تواند نگه بدارد تبدیل به سرکه اش بکند، آن نیبذی که آن جا بود هر کی بلد باشد، ماده داشته باشد تبدیل به سرکه بکند، از این که پیغمبر قلع ماده فساد کردند معلوم می شود هیچ نحوه تصرفی در او نیست، حتی به سرکه کردن، بله اگر خودش خبر نداشت خودش سرکه شد اشکال ندارد اما شما حق ندارید شراب را نگه بدارید سرکه بکنید، آن بحث معروف دیگه که می گویند خرید و فروش صلیب درست نیست، حالا یک صلیبی طلاست، حالا ما خرید و فروشش را، اثر هنری هم هست، این را به عنوان اثر هنری نگاه بکنید فرض کنید ده هزار دلار قیمتش است، ما به عنوان اثر هنری نمی خواهیم بخریم، به عنوان طلا وزنش می کنیم، هشت گرم طلا دارد، صد گرم طلا دارد، ده گرم طلا دارد، به عنوان طلا می خریم، این که به عنوان اثر هنری نیست، اگر به عنوان طلا حساب بکنید قیمتش دویست دلار است مثلا، در خارج مثلا اما به عنوان اثر هنری صد هزار دلار است، ما هم می خواهیم این را به عنوان طلا بخریم دویست دلار، سوال: درست است یا نه؟ خب عده ای گفتند اشکال ندارد شما طلا می خرید، آن اثر هنریش را نگاه نکردید، اگر اثر هنریش را دیدید صد هزار دلار دادید حرام است، در مقابل صلیب و این ها اما در مقابل طلا می دهید، خوب دقت بکنید، در مقابل طلا دویست دلار دادن اشکال ندارد، اشکالش چیست؟ می گویند پیغمبر اکرم بت ها را که از کعبه برداشت از بین برد و إلا خیلی از آن بت ها مواد طلا داشتند، مخصوصا هبل، هبل بزرگترین بت بود، خیلی اثر هنری بود، اصلا هبل مال مکه نبود، مال حجاز نبود، از روم یا یونان آورده بودند، یک مجسمه زیبا از طلا بود، چشم هایش مروارید یا یاقوت بود، دستش چی بود، و حتی وقتی که از، چون با کشتی آوردند، چون در جده پیاده کردند، وقتی پیاده کردند یک دستش هم شکست، این که می گویند هبل یک دست داشت مال این است، وقتی از کشتی آوردند یک دستش هم افتاده بود، یک دست بود. ببینید پیغمبر اکرم می فرمودند تکه

تکه بکنید و طلا هایش را بفروشید، مشکل نداشت که، این نکته را دقت کردید؟ چطور می شود ما گاهی حتی با سیره در فقه بکشیم، می خواهیم آن نکته اش را هم بگویم، این در دنیای اسلام می گویند از این که پیغمبر فرمود هبل را زیر خاک کردند همان جلوی باب بنی شیبه، این باب بنی شیبه تا حدود چهل و خرده ای سال که من حج مشرف شدم هنوز بود، یک چارچوبی گذاشته بودند نزدیک زمزم به اسم باب بنی شیبه، ما هم گاهی برای استحباب از آن در وارد می شدیم، یک چارچوب بود، هیچی نبود، از آن جا وارد می شدیم چون زیر آن چارچوب هبل را آن جا دفن کرده بودند. برای این که هبل را لگدکوب بکنند، این را الان برداشتند، الان هیچی از آن آثار وجود ندارد.

علی ای حال کیف ما کان می گویند این که پیغمبر و إلا پیغمبر می گفت تکه تکه بکنید بفروشید، طلا که هست خب، این نکته فنی است، آن نکته فنی این است که مثلاً ما روایت داریم، می گوید من چوب می فروشم، روایتش هم توت دارد هم توذ دارد، شاید توذ باشد یک نوع چوب مخصوصی است، روایت دارد، وارد بحثش نشویم، می گوید می فروشم به کسی که صلیب درست می کند، می گوید نمی شود، می گوید به کسی می فروشم که بربط؛ آلات موسیقی درست می کند، می گوید اشکال ندارد. دقت بکنید! عده ای از فقهای ما هم فتوا دادند فروش چوب به عنوان صلیب، به عنوان مجسمه، به عنوان تمثال مسیح، به عنوان مظاهر شرک جائز نیست اما فروش چوب به عنوان مقدمه یک گناه آن جائز است، این دو تا، این قوی تر و ضعیف تر که ایشان فرمودند، چرا؟ چون می گویند شرک فوق العاده مبعوض است قوی تر لذا مقدمه اش هم حرام می شود که فروش چوب باشد اما بربط و ساختن آلات موسیقی مبعوض است اما فوق العاده مبعوض نیست، این مقدمه بعیده اش، این مقدمه اش، چرا؟ چون شما ممکن است چوب به طرف بفروشید نسازد یا اصلاً چوب بسوزد، دقت فرمودید؟ در باب مثال آلات موسیقی این قوی و ضعیف که ایشان فرمودند ما در فقه داریم، حالا من وارد تمام بحثش نشدم، ما داریم اما نه به آمریت، آمر قوی تر باشد یا ضعیف تر باشد، این مطلبی را ایشان فرمودند من باز تکرار می کنم که ما به ایشان اشکال نداریم، ما به هیچ وجه کوچکترین جسارت به بزرگان نیستیم، خودم نفهمیدم مراد ایشان از این مطلب چیست و از کجا هم آوردند

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)  
موضوع: تعریف مرحوم شیخ از بیع و دفاع از ایرادات وارد بر آن  
صفحه ۱۶

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين